

## رد احتمال یکسان بودن گئومات مغ و بردیا

نویسنده: یزدان صفایی

پاتیزیتس مغ که از سوی کمبوجیه به عنوان سرپرست و جانشین تخت شاهی تعیین شده بود، به سود برادر خود اسمردیس عمل می‌کند و او را بر تخت شاهی می‌نشانند. [۱] پومپی تروگ نیز همچون هرودوت، از روایت دو برادر مغ سخن گفته است. [۲]

اما داریوش اول، تنها یک مغ به نام گئوماته می‌شناسد. [۳] کتسیاس نیز تنها یک نفر را در این نقش می‌شناسد و نه دو نفر. [۴]

گئوماته گاهی اسمردیس یا ماردوس، گاهی اسفنددات یا اورویاست، گاهی نیز گومت یا پاتیزیتس (پاتیدیزت) نامیده شده است. [۵] احتمالاً داستان «دو مغ» از نامهای متفاوت غاصب ناشی شده است و سندیت تاریخی ندارد.

نمی‌توانیم روایت هرودوت [۶] را مبنی بر این که بردیا [= پسر کورش] در زمان حضور کمبوجیه در مصر کشته شده است، بپذیریم. چرا که روایت داریوش [۷] را در دست داریم که می‌گوید بردیا پیش از لشکرکشی کمبوجیه به کورش کشته شده بود. از آنجا که راوی نخست این داستان داریوش است و نسبت به نویسنده‌ی یونانی، به زمان رویداد، نزدیک تر است و مهم تر از آن در بطن ماجرا جای دارد، روایت او را درباره‌ی زمان قتل بردیا می‌پذیریم. با توجه به روایت گزنفون [۸] و دیگر تواریخ و مهمتر از همه، متن کتیبه‌ی بیستون [۹]، بردیا به دست کمبوجیه کشته شد. گویا کمبوجیه او را به عنوان رقیب ناخواسته‌ی خود از میان برداشت. [۱۰]

با این وجود در باب احتمال همدستی گئومات با کمبوجیه در قتل بردیا، روایت کتسیاس [۱۱] جالب توجه است که اشاره می‌کند، گئومات به سبب جرمی که مرتکب شده بود، از سوی بردیا مجازات شده و از این رو، کینه‌ی او را به دل گرفته آنگاه کمبوجیه را برای قتل او، تشویق و ترغیب کرده است. آنچه روایت کتسیاس را قوت می‌بخشد، روایت هرودوت [۱۲] از جرم گئومات و بریده شدن گوشه‌هایش است. گئومات که با کمبوجیه همدست شده بود، در نقش بردیا به مدت ۵ سال، ایفای نقش کرد. [۱۳] اما پس از مطمئن شدن از دوری کمبوجیه و محکم شدن جای پایش در دربار، فرصت را غنیمت شمرد و خود را صاحب تاج و تخت دانست و با بخشش مالیات‌ها و برداشتن ارتش و خدمت سربازی برای خود در نزد توده‌ی مردم، محبوبیتی به دست آورد. هر چند این اقدامات او در نهایت به زیان امپراتوری بود اما به گئومات در به دست آوردن مشروعیت، کمک شایانی کرد. اما به هر روی، داریوش یکم توانست راز او را آشکار کرده و پس از کشتن او، خود بر اورنگ شاهی بنشیند. [۱۴]

آنچه گفته شد روایت کلاسیک و سنتی از فردی تاریخی، مشهور به «گئومات مغ» بود اما آنچه انگیزه‌ی نگارنده برای نگارش این مقاله بوده است، شک برخی پژوهشگران بر اصل روایات سنتی در سال‌های اخیر و ادعای ایشان بر این که کل ماجرای گئومات، ساخته و پرداخته‌ی داریوش، بوده است. ایشان می‌گویند داریوش بر روی قتل بردیای راستین که همان پسر کورش باشد، سرپوش گذاشته تا بتواند مشروعیتی برای حکومت غصبی خود، دست و پا کرده و بدین روش، آن را در خاندان خود دوام بخشد.

از جمله‌ی منتقدان روایت سنتی، پ. روست و ه. وینکلر هستند که با نقد دقیق نبشته‌ی بیستون به این نتیجه رسیدند که اطلاعات آن درباره‌ی شجره‌نامه‌ی داریوش اول و بردیای دروغین جعلی بوده و برای بر حق نشان دادن سلطنت داریوش اول نوشته شده است. [۱۵]

در جایگاه نقد این دیدگاه، به ناچار دو احتمال روبه-روی ماست: یکم آنکه دیدگاه ایشان را بپذیریم، در این صورت باز هم این دلیل قانع کننده‌ای برای پذیرش قتل بردیا به دست داریوش نیست، چراکه طبیعی است که شاهی تازه بر تخت نشسته چون داریوش که با شورش‌های دیگران [۱۶] روبه-رو گشته، نیاز به مشروعیت داشته باشد. از این روی، پذیرش احتمال جعل تبارنامه از سوی داریوش، نمی‌تواند «قطعاً» او را کشنده‌ی بردیا بنمایاند. احتمال دوم این است که اساساً این دیدگاه منتقدین را نپذیریم و تبارنامه‌ی نقل شده از سوی داریوش را بپذیریم. این احتمال را نگارنده بسیار قوی‌تر و منطقی‌تر می‌داند چرا که اصولاً ریسک گفتن چنین دروغ بزرگی بسیار بالا بوده و برای کسی که خود را در آغاز فرمانروایی بر یک کشور بسیار پهناور می‌بیند، بسیار غیر منطقی است که بخواهد این خطر را بپذیرد. به هر حال مردم زمان داریوش را نمی‌توان تا این اندازه ناآگاه از تبار پادشاهان حاکم بر خود دانست. حتی اگر آنها را این اندازه ناآگاه فرض کنیم معاصران درباری داریوش را نمی‌توانیم ناآگاه از تبار او بدانیم. داریوش برای ادامه‌ی حکومت خویش به پشتیبانی هر دو طبقه‌ی درباریان و توده‌ی مردم نیاز داشته است. بی‌شک، نمی‌توانسته پشتیبانی ایشان را با گفتن دروغی به این بزرگی به آنها از دست بدهد. از طرفی نویسندگان باستانی هم‌عصر داریوش نیز نمی‌توانسته‌اند از این دروغگویی داریوش بی‌خبر بوده باشند چنان‌چه داریوش در مورد تبار خود دست به جعل زده بود، اینان آگاه می‌شدند و در کتاب‌های خود آن را بازتاب می‌دادند به ویژه که یونانیان با توجه به سبک تاریخ‌نگاری خود، نشان داده‌اند که از آب و تاب دادن به چنین داستان‌های جالب توجهی به هیچ عنوان فروگذار نمی‌کرده‌اند. بدین ترتیب اساساً نمی‌توان تبارنامه‌ی داریوش را جعلی و دروغین پنداشت و احتمال نخست، رد می‌گردد.

از دیگر ادعاهای منتقدان، یکسان بودن گئومات و بردیا است. ایشان به قطعه‌ای از «پارسیان» آشیل، استناد می‌کنند که می‌گوید: «مارد پنج حکومت می‌کرد، این ننگی برای وطن، برای سلطنت کهن آن بود اما آرتافرن دلاور، او و همدستانش را در آرامش به نیرنگ کشت، و این ضروری بود.» [۱۷] چنانچه پیشتر گفتیم، مارد، یکی از نامهایی است که گئومات مغ بدان خوانده شده است. همچنین در روایت آشیل، حکومت مارد، ننگی برای وطن و سلطنت کهن شمرده شده است. احتمالاً دلیل آن، بیگانه بودن گئومات با دودمان پادشاهی بوده است و با توجه به اهمیتی که داریوش با توجه به کتیبه‌ی بیستون برای دودمان پادشاهی قائل بوده است بدیهی است که چنین سخنانی درباره‌ی ننگ حکومت یک بیگانه از زبان او نقل شود. حال آن‌که چنانچه نام «مارد» به بردیا اشاره داشت این ننگی که داریوش از آن می‌گوید، دیگر موضوعیت نداشت.

برای رد ادعای یکسان بودن گئومات و بردیا، آنچه که پیشتر برای اثبات راستین بودن تبارنامه‌ی داریوش آوردیم در اینجا نیز مصداق دارد. افزون بر این، می‌دانیم که گئومات در روایت داریوش [۱۸] و هرودوت [۱۹] و کتسیاس [۲۰]، مغ خوانده شده است. حال، مغ را چه به معنی «پیشوای دینی» و چه به معنی «فردی از قوم مغان» در نظر بگیریم [۲۱] در هر صورت با مشخصاتی که از بردیا می‌دانیم در تضاد خواهد بود. احتمال مادی بودن گئومات با توجه به محل شکست خوردن او از داریوش که دژی در سرزمین ماد بوده است، قوت می‌گیرد. [۲۲]

ممکن است پنداشته شود که اگر گئومات، به راستی یک مادی بوده است، نمی‌توانسته خود را به جای یک فرد پارسی، بشناساند. این پنداشت، مردود است چرا که با توجه به متن اکدی کتیبه‌ی بیستون، از سال نخست پادشاهی داریوش، نمونه‌هایی در دست است که در آن فردی از یک قوم، خود را بازمانده‌ی شاهان پیشین «دیگر اقوام» شناسانده است:

۱- فردی پارسی به نام «مرتیا» خود را «شاه عیلام» می‌شناساند. [۲۳]

۲- یک اورارتویی به نام «ارهو» پسر «هلدیته» بابلیان را شوراند و ادعا کرد که «نبوکدرچر، پسر نبونید» است! [۲۴]

نکته‌ی مهم و واپسین، این‌که جز گئومات مغ، فرد دیگری به نام «اومیزداتو» که این بار پارسی است در شهر «تارمه» خود را «بردیا پسر کورش» می‌خواند. [۲۵] گویا «جعل کیستی» چهره‌های خوش‌نام در آن روزگار، شیوه‌ای رایج برای به دست آوردن مشروعیت بوده است که جویندگان قدرت به آن دست می‌یازیده‌اند. با توجه به آنچه گذشت، متوجه خواهیم شد که گئومات مغ و بردیا، دو فرد جداگانه بوده‌اند. بردیا پیش از رفتن کمبوجیه به مصر کشته شده است. داریوش، گئومات غاصب را کشته است. تبارنامه‌ی داریوش جعلی و ساختگی نیست و او با شکست گئومات، پادشاهی را به خاندان هخامنشی بازگردانده است.

#### پانویس

- ۱، هرودوت، جلد سوم، بند ۶۱ به بعد.
- ۲، پادشاهی ماد، اقرار علی اف، رویه ۴۲۵،
- ۳، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بند ۱۱-رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۴، کتسیاس، قطعه ۱۰،
- ۵، پادشاهی ماد، اقرار علی اف، رویه ۴۲۶،
- ۶، هرودوت، جلد سوم، بند ۳۰،
- ۷، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بند ۱۰، رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۸، گزنفون، کتاب هشتم.
- ۹، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بند ۱۱، رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۱۰، پادشاهی ماد، اقرار علی اف، رویه ۴۲۶،
- ۱۱، کتسیاس، پرسیکا، بند ۲۹،
- ۱۲، هرودوت، جلد سوم، بند ۶۹،
- ۱۳، کتسیاس، پرسیکا، بند ۲۹،
- ۱۴، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بند ۱۳، رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۱۵، پادشاهی ماد، اقرار علی اف، رویه ۴۲۷،
- ۱۶، این شورش‌ها نیز از سوی سپاهیان، و برای تصاحب قدرت صورت می‌گرفته است.
- ۱۷، به نقل از پادشاهی ماد، اقرار علی اف، رویه ۴۲۹،
- ۱۸، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بندهای ۱۶-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱، رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۱۹، هرودوت، جلد سوم، بند ۶۱ به بعد.
- ۲۰، کتسیاس، قطعه ۱۰،
- ۲۱، دانشمندان درباره‌ی معنی مغ، میان این دو، اختلاف نظر دارند.
- ۲۲، کتیبه‌ی بیستون، ستون ۱، بند ۱۳، رونوشت پارسی، رلف نارمن شارپ.
- ۲۳، کتیبه‌ی بیستون، بند ۲۱، رونوشت اکدی، فلورانس ملبرن لایا.
- ۲۴، کتیبه‌ی بیستون، بند ۳۹، رونوشت اکدی، فلورانس ملبرن لایا.
- ۲۵، کتیبه‌ی بیستون، بند ۳۳، رونوشت اکدی، فلورانس ملبرن لایا.